

هدف‌گذاری در برنامه‌های اجتماعی

نویسنده: پتر شاک و ریچارد زکهاووزر

واشتنگتن دی سی، ۲۰۰۶

ناشر: انتشارات مؤسسه بروکینگز، ۱۷۰ صفحه

ابوالفضل مسلمی

سلب شود، اندازه‌گیری نمود. پنجم آنکه، سیاست‌هایی که به نحوی روشن و مؤثر به مسائل این دو گروه می‌پردازند، به ناگزیر نگران کننده و گاهی اوقات تحکمی هستند.

نویسنده تلاش می‌کند تا در این کتاب با تمرکز بر دو گروه مذکور به این مشکلات بپردازد. کتاب دارای ۷ فصل است. نویسنده در فصل اول با عنوان «مقدمه»، طرح کلی‌ای از کار و هدف خود ارائه می‌دهد.

در فصل دوم، مؤلف به معرفی مبانی رویکرد تحلیلی می‌پردازد و توجه خود را به موضوع کارآیی هدف که برای این رویکرد حیاتی است، معطوف می‌کند. نویسنده درباره‌ی تعاریف و مفروضات اثباتی، هنجاری و روش‌شناختی بحث می‌کند و مشکل‌ترین مباحث مطرح شده در تحلیل خود را آشکار می‌سازد. علاوه بر این، این پرسش دشوار را مطرح می‌کند که برنامه‌های اجتماعی چگونه باید با دو گروه فوق سروکار داشته باشد.

فصل سوم، به تحلیل مشکلات و مسائلی توجه می‌کند که سیاستگذاران با آن‌ها روبرو هستند و در ادامه، بی‌میلی سیاستمداران و بوروکرات‌ها را در پذیرش و پرداختن به مشکلات دو گروه فوق تبیین می‌کند.

فصل چهارم و پنجم به ترتیب، تحلیل جامعی را از گروه ۱ و گروه ۲ ارائه می‌دهد. این دو فصل، چند حوزه از برنامه‌ی اجتماعی را بررسی می‌کنند تا داده‌هایی را فراهم آورند که برای تفکر روشن‌تر درباره‌ی هدف‌گذاری مناسب، مورد نیاز هستند. در مورد گروه ۱، توجه اساسی به نمونه‌های مراقبت بهداشتی معطوف است، زیرا هزینه‌ی مالی بسیاری را مطالبه می‌کند. در مورد گروه ۲، نمونه‌های اصلی نویسنده برنامه‌های رفاهی، کلاس‌های درس، و پناهگاه بی‌خانمان‌ها است.

نویسنده در فصل شش، به طور مفصل به موضوع کارآیی هدف می‌پردازد و توجه خود را به سه فرآیند متمایز هدف‌گذاری معطوف می‌نماید. مشکلات طبقه‌بندی و پیش‌بینی و نیز تمهیداتی که برای تصمیم‌گیری ضروری هستند، در این فصل مورد بحث قرار می‌گیرند.

نویسنده در فصل هفت، بار دیگر موضوعات اصلی کتاب را در مسیری دنبالی می‌کند که سیاستگذاران باید برای بهبود و اصلاح هدف‌گذاری در برنامه‌هایشان از آن عبور نمایند. اولین گامی که سیاستگذاران باید در این مسیر بردارند، به دست آوردن اطلاعات بهتر درباره‌ی افراد و برنامه‌ها است. دومین گام، استفاده از روش‌های این کتاب برای موارد خاص است. در این راستا، نویسنده تلاش می‌کند تا این فرآیند را با ارائه‌ی چند نمونه روشن سازد.

موفقیت‌های سیاسی و عملی برنامه‌های اجتماعی مستلزم هدف‌گذاری مناسب و کارآیی هدف است. یعنی مدیریت منابع به شیوه‌ای انجام گیرد که بهترین نتیجه را در پی داشته باشد. گرچه ممکن است این واقعیت نزد همگان آشکار باشد، اما به ندرت می‌توان تحلیل یا بحثی درباره‌ی آن یافت. هدف اصلی نویسنده‌ی کتاب این است که به نحوی منسجم به این بحث بپردازد.

به نظر نویسنده مدت‌هاست که حوزه‌ی عمومی به خاطر برخورداری از برنامه‌های اجتماعی مناسب به خود می‌بالد. برخی از این برنامه‌ها در پی آنند تا منابع را به افرادی تخصیص دهند که عضوی از یک گروه هدف هستند؛ گروهی که به لحاظ قانونی مشخص شده است و در اینجا این سیاستمداران و سیاستگذاران هستند که نوع افرادی را که از این منابع بهره‌مند می‌شوند، تعیین می‌کنند. اما بسیاری از برنامه‌های اجتماعی، آن‌گونه که باید، هدف‌گذاری نشده‌اند. از دیدگاه مؤلف، سیاستگذاری عمومی باید برنامه‌های اجتماعی را به نحوی هدف‌گذاری نماید که بتوانند بسیاری از اهداف خود را محقق سازند.

نویسنده در این کتاب توجه خود را به طور خاص به برنامه‌هایی معطوف می‌کند که در پی بهبود شرایط افراد محروم و غالباً کم درآمد هستند. اما از آنجایی که این افراد دامنه‌ی بسیار وسیعی را تشکیل می‌دهند، معمولاً راهنمایی اندکی به سیاستگذارانی می‌کنند که درصدند تا منابع رفاه اجتماعی را به بسیاری از آن‌ها تخصیص دهند. نویسنده تلاش می‌کند تا با تمرکز بر دو گروه خاص از افراد فوق، راهنمایی بهتری نماید. گروه ۱، افرادی هستند که در نسبت با افراد فوق، بهره‌ی اندکی از منابع اجتماعی می‌برند و گروه ۲، افرادی هستند که رفتار غیرمسئولانه، غیر اخلاقی یا غیرقانونی آن‌ها در گذشته باعث شده است که شایستگی لازم را برای دریافت مزایای برنامه‌های اجتماعی نداشته باشند. یکی از نمونه‌های گروه ۲، دانش‌آموزانی هستند که محل کلاس هستند و بدین ترتیب آموزش سایر محصلانی را که به آموزش مناسب نیازمندند، تضعیف می‌کنند.

اما به نظر می‌رسد که تمایز نهادن میان این دو گروه باعث می‌شود که سیاستگذاران با مشکلات ذیل روبرو شوند. اول آنکه، تعریف این دو گروه دشوار می‌نماید. دوم آنکه، فرآیند اداری یا اجرایی گنجانیدن افراد در این گروه‌ها پیچیده و مبهم است. سوم آنکه، هر قضاوتی درباره‌ی این دو گروه مستلزم پیش‌بینی وقایع یا رفتارهای آینده براساس اطلاعات اندک است. چهارم آنکه، دقیقاً نمی‌توان مزایای اجتماعی‌ای را که باید از این دو گروه